نسبت شهادت و بصیرت تاریخی

شماره پرسش: ۳۸۷۹۴

تاریخ ارسال پرسش: ۱۴۰۳/۸/۸ ۲۰:۵۰:۵۰

متن پرسش

سلام و عرض ارادت محضر استاد عزیز: می‌دانم که از سالهای دور انسی با مثنوی داشته‌اید و کم بیش از آثار شما هم مشخص است. سال گذشته درست در آغاز جنایات اسرائیل در غزه با دوستان به داستان آن پادشاه یهود که نصارا را می‌کشت رسیدیم و باز جلوه‌ای از حقیقت را از جاری زلال مثنوی، از اصول اصول دین شنیدیم گویی این ابیات را مولوی برای کودکان غزه سروده: مولوی، دفتر اول مثنوی، بخش ۳۸ - به سخن آمدن طفل درمیان آتش و تحریض کردن خلق را در افتادن به آتش.

یک زنی با طفل آورد آن جهود پیش آن بت و آتش اندر شعله بود
طفل ازو بستد در آتش در فکند زن بترسید و دل از ایمان بکند
خواست تا او سجده آرد پیش بت بانگ زد آن طفل انی لم امت
اندر آ ای مادر اینجا من خوشم گر چه در صورت میان آتشم
چشم‌بندست آتش از بهر حجاب رحمتست این سر برآورده ز جیب
اندر آ مادر ببین برهان حق تا ببینی عشرت خاصان حق
اندر آ و آب بین آتش‌مثال از جهانی کتشست آبش مثال
اندر آ اسرار ابراهیم بین کو در آتش یافت سرو و یاسمین
مرگ می‌دیدم گه زادن ز تو سخت خوفم بود افتادن ز تو
چون بزادم رستم از زندان تنگ در جهان خوش‌هوای خوب‌رنگ
من جهان را چون رحم دیدم کنون چون درین آتش بدیدم این سکون
اندرین آتش بدیدم عالمی ذره ذره اندرو عیسی‌دمی
نک جهان نیست‌شکل هست‌ذات و آن جهان هست شکل بی‌ثبات
اندر آ مادر بحق مادری بین که این آذر ندارد آذری
اندر آ مادر که اقبال آمدست اندر آ مادر مده دولت ز دست
قدرت آن سگ بدیدی اندر آ تا ببینی قدرت و لطف خدا
من ز رحمت می‌کشانم پای تو کز طرب خود نیستم پروای تو
اندر آ و دیگران را هم بخوان کاندر آتش شاه بنهادست خوان
اندر آیید ای مسلمانان همه غیر عذب دین عذابست آن همه
اندر آیید ای همه پروانه‌وار اندرین بهره که دارد صد بهار
بانگ می‌زد درمیان آن گروه پر همی شد جان خلقان از شکوه

خلق خود را بعد از آن بی‌خویشتن　　می‌فکندند اندر آتش مرد و زن
بی‌موکل بی‌کشش از عشق دوست　　زانک شیرین کردن هر تلخ ازوست
تا چنان شد کان عوانان خلق را　　منع می‌کردند کتش در میا
آن یهودی شد سیه‌رو و خجل　　شد پشیمان زین سبب بیماردل
کاندر ایمان خلق عاشق‌تر شدند　　در فنای جسم صادق‌تر شدند
مکر شیطان هم درو پیچید شکر　　دیو هم خود را سیه‌رو دید شکر
آنچ می‌مالید در روی کسان　　جمع شد در چهره‌ی آن ناکس آن
آنک می‌درید جامه‌ی خلق چست　　شد دریده آن او ایشان درست

ما از آتشی که در غزه افتاد هراسان بودیم و کودکان غزه با معصومیت و صبر بی‌نظیرشان تمام هیمنه پادشاه جهود را شکستند. حال ملتها صف گرفته‌اند که سهمی از آتش غزه برگیرند. یهود همیشه از مرگ ترسیده و خواسته دیگران را از مرگ بترساند، درحالی که امت اسلام بدون انکه ادعای نحن ابناء الله احباؤه سردهد، مرگ را در آغوش می‌گیرد ما از ذلت گریزانیم آنها از مرگ. مرگ اگر مرد است گو پیش من آی / تا در آغوشش بگیرم تنگ تنگ.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: حقیقتاً همین‌طور است. در این رابطه به بانگ بلند قرآن باید گوش سپرد که در خطاب به یهود می‌فرماید: «قُلْ یا أَیُّهَا الَّذینَ هادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّکُمْ أَوْلِیاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِنْ کُنْتُمْ صادِقینَ (۶/ جمعه) و این یعنی هر آن کس به اندازه‌ای که از مرگ هراس دارد در ادعای انس با حضرت معبود، فریب‌کاری می‌کند و کذّاب است و ملاحظه می‌کنید بحمدالله در بستر تاریخی که با انقلاب اسلامی شروع شد و «شهادت» وجهی از وجوه این تاریخ گشت، چه اندازه ملت ما در نسبت با حضور در آینده، خود را در آن شهادت‌ها جستجو می‌کنند و از این جهت چه گفتارها و چه زبان‌هایی درآینده در پیش است. آیا هنوز آن طور که در این تاریخ، شهادت طلوع کرده است، ما را توان درک آن هست؟ موفق باشید